



# اندیشه های اجتماعی در تفسیر المیزان

سید محمد علی ایازی

مقدمه

در باره ی تفسیر «المیزان» و روش تفسیری علامه طباطبایی (ره) تاکنون مقالات گوناگون و دو کتاب مستقل نگاشته شده است<sup>۱</sup>، که از جنبه های مختلف، این تفسیر را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار داده اند. اما در میان همه ی این بررسی ها، موضوع اندیشه ی اجتماعی این تفسیر کم تر مورد توجه قرار گرفته است. در صورتی که اندیشه ی اجتماعی علامه طباطبایی و اجتماع گرایی تفسیری، در این کتاب، کاملاً هویدا است. این گرایش، در تفاسیر پیشینیان مورد توجه نبوده و جدیت مفسران پیشین - حتی برخی مفسران معاصر - به تبیین کلام وحی از بعد فردی و لوازم آن بوده است، و طرح مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، تنظیم حیات اجتماعی، توجه به ابعاد مادی و معنوی در اسلام پاسخ به شبهات مستشرقان در باب حدود و دیات، حقوق زن، اقلیت های مذهبی و دیگر مسائل و بحث های کلامی و فقهی، که به گونه ای با مسائل اجتماعی مربوط



سال نهم، شماره ۳۳

۷۳

می شود، در این تفاسیر مطرح نبوده و یا کم تر عنوان شده است. در حالی که مرحوم علامه ، به طور گسترده به این مسائل پرداخته و در جای جای تفسیر خود این موضوعات را مورد بحث و بررسی قرار داده و دیدگاه خود را به گونه ای مشروح همراه با استدلال بیان کرده است.

این نوشتار که به بررسی اندیشه های اجتماعی در تفسیر المیزان خواهد پرداخت. ابتدا تعریف هایی از تفسیر اجتماعی ارائه می کند، آنگاه به ویژگی های اندیشه ی اجتماعی علامه پرداخته، شاخصه های این گرایش را نشان می دهد و در پایان به نمونه ها و مواردی از بحث های تفسیر المیزان در زمینه ی مسائل اجتماعی اشاره می کند.

### معنای تفسیر اجتماعی

تفسیر اجتماعی را به دو گونه تعریف کرده اند که هر یک از این دو تعریف به ابعادی از مسأله اشاره دارد. برای روشن شدن موضوع، در ادامه ضمن اشاره به هر دو تعریف، تفاوت آنها را بیان می کنیم.

۱. بر اساس تعریف اول، در تفسیر اجتماعی، مفسر با نگرش به زندگی انسان و فرازو نشیب ها و دگرگونی های روحی و معنوی و مادی وی وهم چنین با بررسی قدرتمندی و ضعف، عزت و ذلت، علم و جهل، ایمان و کفر، و نیازهای انسان، تلاش می کند راه وصول به سعادت را از قرآن اخذ نماید. بنابراین تفسیر اجتماعی، تفسیر آیات قرآن، متناسب با اهداف تربیتی و اصلاح حال انسان و تشریح قوانین، با چنین درکی از جامعه و انسان هاست.

۲. تفسیر اجتماعی، به معنای خضوع در برابر مفاهیم اجتماعی و نیازهای واقعی عصر حاضر است. بر مبنای این توضیح از تفسیر اجتماعی، مفسر در تلاش برای ایجاد رابطه و همگونی بین هدف دینی و هدف اجتماعی است. به عبارت دیگر، مفسر اجتماعی در این روش، تلاش می کند تا بین نظریه ی قرآن در زمینه ی مسائل اجتماعی هماهنگی برقرار نماید؛ زیرا مفسر، حیات سالم جامعه ی بشری را بر اساس نظریات قرآنی امکان پذیر می داند. بدین جهت نظریاتی را در زمینه ی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی ارائه می دهد.<sup>۲</sup>

خصیصه ی مهم این روش در توفیق جمع کردن بین مسائل اسلام و قضایای انسان

معاصر خلاصه می‌گردد. ارائه‌ی ارزش‌های قرآنی در شکل اجتماعی و توفیق جمع بین مسائل اسلام و قضایای انسان معاصر، ابعاد گوناگونی دارد. زیرا از سویی باید اندیشه‌های قرآنی با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید و تحولات اجتماعی تطبیق داده شود و از دیگر سو، راه حلی مشخص برای تحصیل سعادت و خوشبختی جامعه‌ی اسلامی، با توجه به شرایط و خصوصیات که مفسر در عصر خود شاهد آن است به دست آید. هم‌چنین بایستی توافق و تجانس آموخته‌های قرآنی با نیازهای اجتماعی و همگونی دین و عقل، و دین و علم را به اثبات رساند. بدین جهت مفسر با همت بسیار، به مناسبت‌های مختلف، در جای جای تفسیر خود به این موضوع می‌پردازد.

### تفاوت دوبرداشت از تفسیر اجتماعی

در این جا این سؤال مطرح است که چه فرقی بین تعریف نخست با تعریف دوم است، به عبارت دیگر ثمره‌ی نزاع چه خواهد بود؟ پاسخ آن است که گرچه در هر دو تعریف، اندیشه‌ی اجتماعی مفسر، رنگی به مباحث تفسیری او می‌دهد و تبیین مفاهیم قرآن، فرد گرایانه نبوده، بلکه با «صبغه‌ی اجتماعی» همراه است، اما بر اساس تعریف اول، تلاش و جدیت مفسر تنها در بررسی خصوصیات بشر و سپس ارائه‌ی راه‌حل‌های تربیتی و اجتماعی و تقنینی است و مفسر همانند یک جامعه‌شناس و فیلسوف تاریخ، عمل می‌کند که با تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی در پی راه‌حل مشکلات است. از این رو، نقش مفسر، نقش جامعه‌شناس و مفسر تاریخ است و بس.

اما بر اساس تعریف دوم، مفسر در جنبه‌های مختلف اجتماعی، از مسائل اعتقادی گرفته تا مسائل اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی، به ارائه‌ی نظریه و تئوری می‌پردازد و مشکلات را پیش بینی می‌کند و به شبهات مختلف پاسخ می‌دهد. طبعاً مفسر در این روش، از موضعی متعهدانه و مسؤولانه به قضایا و مسائل جامعه‌ی اسلامی می‌نگرد و نگران حوادث و تحولات است و از همین روست که همه‌ی راه‌حل‌ها را بررسی می‌کند و آن‌چه را که مطابق فرهنگ و تعالیم قرآنی می‌یابد ارائه می‌دهد.

در این گفتار، اندیشه‌های اجتماعی تفسیر المیزان بر اساس تعریف دوم بررسی می‌گردد تا در حدود و ثغور و معنای اصطلاحی «تفسیر اجتماعی» شبهه و اختلافی به وجود نیاید.

## ویژگی های عام در مفسر اجتماعی

۱. مفسر اجتماعی کسی است که در تفسیر، با قوهی اجتهاد به تبیین مفاهیم و نظریه های قرآنی می پردازد. از این رو تاحدی عقل گراست. زیرا قدرت تحلیل و ارزیابی مسائل دینی در سایه ی کندوکاوهای عقلی و برهانی حاصل می گردد و مفسر اجتماعی دارای چنین صفتی است. طبعاً چنین کسی نمی تواند اندیشه ی ظاهری و سلفی و یا به عبارتی اخباریگری داشته باشد و اخبار و ظواهر کتاب را معنا کرده اما به لوازم آن توجه نداشته باشد. مفسر اجتماعی، اخبار و روایات را ابزار کار خود قرار می دهد اما به آنها اکتفا نمی کند. او ذهنی نقاد دارد، در پذیرش عقاید و احکام و آداب با محک عقل و برهان به پیش می رود و از مسائل جدید و مستحدث، استقبال می کند.

۲. مفسر اجتماعی آگاه از مسائل اجتماعی و تحولات آن است. خود اندیشه ی اصلاحی و اجتماع گرایانه دارد. مسائل اسلام و فقه را فقط از زاویه ی احکام فردی نمی بیند. نیازهای جامعه را درک می کند و می داند که هم اکنون چه مشکلاتی گریبان گیر جامعه است، در جست و جوی چیست! و مسائل حاد جامعه ی اسلامی در عصر او، کدامند!

۳. مفسر اجتماعی از شبهات و اشکالات مخالفان و تعارض خوانی های علم مداران و روشنفکران «لائیک»، «سکولار» و شبهات مستشرقان و کلامیان جدید آگاه است، و با احاطه بر این گونه مسائل به تفسیر می پردازد و به اصطلاح مرتکب «رجم بالغیب» نمی شود.

۴. مفسر اجتماعی کسی است که در تلاش برای تطبیق نص، با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید است. هم و غم چنین مفسری، ایجاد ارتباط میان آیات الهی و موقعیت اجتماعی و تمدن و تحولات روز است. یعنی همان روزگاری که مفسر در آن زندگی می کند و عصر مفسر محسوب می شود.

اکنون با توجه به چنین تعریف و توصیفی از مفسر اجتماعی، ویژگی های اندیشه ی علامه ی طباطبایی، مفسر بزرگ شیعه در قرون اخیر را توضیح می دهیم. البته یادآوری این نکته ضروری است که شخصیت علامه ی طباطبایی فیلسوف معاصر جهان اسلام روشن تر از آن است که نیاز به تعریف داشته باشد، هم چنین فرزاندگی و کمالات علمی و اخلاقی این شخصیت عالی قدر محتاج به تبیین نیست و این نوشتار نیز در مقام بیان این جهت نمی باشد، اما از جهتی برای بررسی اندیشه ی اجتماعی هر مفسری بایستی

از ویژگی های فکری و ذهنی او که در اجتماع گرای وی تأثیر دارد، آگاه بود. از این رو، در این گفتار به اجمال، این شاخصه ها مورد بررسی قرار می گیرد.

## شاخصه های اجتماع گرایی علامه

### الف - عقل گرایی

از ویژگی های بسیار بارز علامه ی طباطبایی، عقل گرایی او است. تأملات عقلی این انسان فرزانه در تحلیل و تفسیر قضایای اسلامی اعم از مسائل فلسفی، اجتماعی و اخلاقی نیاز به بیان ندارد. کم تر مسأله ای است که از چشم تیز بین، ذهن نقاد و عقل و قواد وی دور مانده و مورد ارزیابی دقیق قرار نگرفته باشد.<sup>۳</sup>

علامه با عقل و برهان به سراغ مسائل و شبهات می رود و موشکافانه جنبه های مختلف را بررسی می کند. این موضوع حتی در تحلیل های تاریخی وی مشهود است. علامه خود، در تحلیل عقل و اهمیت آن در جایگاه شریعت چنین می گوید:

اگر کتاب الهی را تفحص کامل کرده و در آیاتش دقت کنید خواهید دید شاید بیش از سیصد آیه هست که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده است، و یاباه پیامبر استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی آموخته است... خداوند در قرآن حتی در یک آیه بندگان خود را امر فرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند، و یا راهی را کورکورانه بپیمایند... حتی برای قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل، ملاک های آن را درک نمی کند، علت آورده است.<sup>۴</sup>

لیکن رویه ی عقل گرایانه ی او در پرداختن به مسائل و شبهات، از توجه او به سنت و اخبار وارده، نمی کاهد و این برای کسی که حتی تفسیر یک سوره از قرآن را در المیزان مطالعه کرده باشد، مشهود است.

ب - آگاهی از مسائل اجتماعی و نیازهای جامعه

شخصیت اجتماعی علامه ی طباطبایی از دانستنی های گسترده ی او در مجموعه ای از معارف اسلامی از تفسیر و تاریخ و کلام گرفته تا ادبیات، نجوم، هیأت، ریاضیات، هم چنین اندوخته های فلسفی شرق و غرب روشن می گردد.

وی متعهد به باز پس گرفتن ارزش های اصیل و معنوی مسلمانان از تطاول

روزگاران گذشته و بازگرداندن آنها به فضای جامعه و حریم دل های مردم بود. بدین جهت با تلاش و جهادی مثمر و مستمر به این هدف، همت گمارد و با طرح مباحث اعتقادی و اجتماعی و پاسخ به شبهات فلسفی و کلامی مخالفان، به دفاع از حریم معنویت اسلام و حکمت و معرفت الهی پرداخت و مفاهیم زیبای اجتماعی اسلام را از آیات کلام الهی استخراج و استنباط کرد.

علامه ی طباطبایی خود با چنین درکی از جامعه در ترسیم وضعیت حوزه های علمیه پس از بازگشت از تبریز چنین می گوید:

وقتی به قم آمدم، مطالعه ای در وضع تحصیلی حوزه کردم و یک فکری درباره ی نیاز جامعه ی اسلامی. بین آن نیاز و آنچه موجود بود چندان تناسبی ندیدم. جامعه ی ما احتیاج داشت که به عنوان جامعه ی اسلامی قرآن را درست بشناسد، و از گنجینه های علوم این کتاب عظیم الهی بهره برداری کند، ولی در حوزه های علمیه حتی یک درس رسمی تفسیر قرآن وجود نداشت. جامعه ی ما برای اینکه بتواند عقاید خودش را در مقابل عقاید دیگران عرضه کند و از آنها دفاع نماید، به قدرت استدلال عقلی احتیاج داشت، می بایست درس هایی درحوزه وجود داشته باشد تا قدرت تعقل و استدلال دانشجویان را بالا ببرد، چنین درس هایی در حوزه تدریس نمی شد.

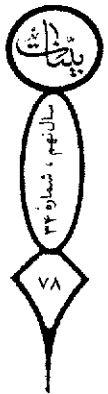
روحانیت به عنوان قشری از جامعه که عهده دار رهبری معنوی مردم است، می بایست آراسته به فضایل اخلاقی و آشنا به رموز معنوی باشد، چنین تعلیم و تربیت معنوی و اخلاقی هم وجود نداشت. ۵

ایشان با چنین نگرشی و با افق فکری باز و گسترده، بساط افاده و افاضه را در حوزه ی علمیه ی قم گسترانید و در بحث های فلسفی و تفسیری خود مسائل مورد نیاز جامعه ی آن روز را با اسلوب علمی و تحقیقی مورد بررسی قرارداد. گستردگی مباحث و موضوعات اجتماعی در تفسیر المیزان بیانگر این مسأله است.

از طرف دیگر، تربیت شاگردانی با چنین ویژگی و گرایش، شاهد دیگری است از تأثیر اندیشه ی اجتماعی علامه و تحولی که درحوزه ی علمیه قم ایجاد کرد.

### ج- آگاهی از اشکالات و شبهات مخالفان

از مسائل بارز در «تفسیر المیزان» توجه به شبهات و اشکالات مخالفان و بررسی و نقد آنهاست. گرچه شبهات کلامی اشاعره، معتزله، مرجئه و دیگر فرقه های مذهبی جهان



اسلام مورد توجه علامه بوده است، اما عنایت اساسی ایشان در تفسیر، به شبهات و اشکالات مطرح شده در دوران اخیر بسیار چشمگیرتر است.

بدون شک برطرف کردن این اشکالات نیازمند آگاهی پیشینی است. حتی با قطع نظر از تفسیر المیزان، مقالات فلسفی «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، «گفت و گو با پروفیسور کربن» و دیگر آثار فلسفی و اجتماعی ایشان و هم چنین طرح شبهات حسّیون و عقلیون در مکاتب فلسفی غرب، مارکسیسم، شبهات روشنفکران معاصر، سخنان مستشرقان درباره ی قرآن، صلاحیت این شخصیت فرزانه را در پاسخ گویی به اشکالات و شبهات مخالفان به اثبات می‌رساند.

به عنوان نمونه، یکی از بحث‌های جدی در میان روشنفکران خودی و بیگانه، مسأله‌ی تعارض علم و دین و تعارض دین و عقل است که مرحوم علامه در چندین جا در المیزان به آن می‌پردازد. در نگاه و بیان علامه، معارف و حیانی با مفاد برهان عقل، هماهنگی دارد و این دو حوزه نه معارض هم، که مؤید یکدیگرند. زیرا معارف و حیانی چراغ عقل و راهنمای آنست. عقل با استدلال و تأمل، معارف وحی را می‌پذیرد و در تحکیم آن نقش اساسی دارد. هم چنین در مواردی که ظاهری از ظواهر ادله‌ی شرعی با برهان عقلی تنافی داشته باشد از آن دست بر می‌داریم، زیرا دلیل عقلی، شاهده‌ی است بر اینکه ظاهر نص، مراد نبوده است.

گاهی تنافی ظاهری عقل و شرع، معلول تنافی واقعی این دو نیست، بلکه به علت فساد و تباهی ذهن بشر حاصل شده است، زیرا درک عقلی نیز وقتی حاصل می‌شود که عقل در فضای سالمی قرار گیرد و توهمات و خیالات او را احاطه نکند و خودش، از سلامت کامل برخوردار باشد. در واقع انسانی می‌تواند به عقل خود متکی باشد که تقوای دینی و دین فطری خود را از دست نداده باشد.

با همین شیوه در باب تعارض علم و دین، این راه حل را ارائه می‌کند که «ظواهر قرآن» و حتی «اخبار آحاد» در احکام ارزشی، بر فرضیات علوم که منشأ آن‌ها ظن است، مقدم می‌شود. اما در خارج از حوزه‌ی ارزشها، برای بیان حقایق نظری مربوط به انسان و نیازهای واقعی او، اخبار آحاد حجت نیست.<sup>۶</sup>

با توجه به چنین دیدگاهی، پاسخ به شبهه‌ی تعارض علم و دین را ارائه می‌کند. زیرا حجت نبودن خبر واحد در بیان حقایق نظری لوازمی دارد، از جمله اینکه کسی نمی‌تواند با

استفاده از اخبار آحاد در قبال تحقیقات نظری علوم انسانی، هر چند ظنی باشد مطلبی را به نام دین عنوان کند و با تکیه بر خبر واحد و ظواهر ظنی قرآن، جامعه شناسی اسلامی، روان شناسی اسلامی و... ارائه دهد. این مسائل علمی با دلیل اطمینانی و قطعی قابل انتساب است.

از سویی دیگر، انگیزه‌ی علامه‌ی طباطبایی در نقل مباحث فلسفی در تفسیر روشن می‌گردد. زیرا کسی که در مقام اثبات هماهنگی عقل و دین است، ناچار است که به تناسب از اندیشه‌های بشری و قواعد فلسفی کمک بگیرد و به این دسته از مباحث پردازد.

### د- تلاش برای انطباق دین با تحولات زمان

از دیگر ویژگی‌های مرحوم علامه (ره) که شاخصه‌ی گرایش ایشان به تفسیر اجتماعی است، تلاش برای انطباق دادن اوضاع و احوال و تحولات جدید با اندیشه‌ی دینی است. مرحوم علامه، کتاب مستقلی در باب «اسلام و احتیاجات واقعی عصر» نگاشته است و در این کتاب در مقام بیان این معناست که اسلام برای دوران خاصی و یا یک منطقه‌ی مخصوصی تشریح نشده. وی در این کتاب از ثابت‌ها و متغیرها در احکام اسلامی بحث می‌کند. اما این گرایش در سراسر المیزان کاملاً محسوس است. (حجم این مباحث در فهرست عناوین المیزان به خوبی این معنا را آشکار می‌کند.) این مباحث شامل دو بخش می‌شود:

#### ۱. مباحثی که به عنوان اثبات جامعیت دین مطرح است:

در این دسته از مباحث، ایشان به طور آشکار تأکید می‌کند، که دین معترض جمیع شئون زندگی بشر است و احکام و مقررات آن مقید و محدود به زمان و مکان خاصی نیست و در هر شأنی از شئون انسانی، اعم از اعتقاد و اخلاق و کردار، نظر دارد و کمال و سعادت انسان را همراه با اخلاق و تربیت معنوی تأمین می‌نماید.<sup>۷</sup> به تعبیری دیگر، قرآن را مشتمل بر جمیع علوم و معارف و پاسخ‌گوی نیازهای معرفتی انسان می‌داند. مثلاً در بحث اثبات اعجاز قرآن بر این معنا پافشاری می‌کند که قرآن مشتمل است بر معارفی حقیقی، اخلاق فاضله، قوانین صالحه و اخبار غیبی و معارف دیگر که هنوز بشر نقاب از چهره‌ی آن بر نداشته است و گنجینه‌ای است علمی، برای علما و اجتماعیان و سیاستمداران.<sup>۸</sup>

۲. از طرف دیگر، مواردی که شبهه‌ی تعارض علم و دین در آن وجود دارد و یا شبهاتی که جامعیت دین را زیر سؤال می‌برد و یا به یافته‌های رایج خلل وارد می‌سازد، به این



صورت پاسخ می‌دهد که، دین و علم حقیقی با یکدیگر هماهنگ‌اند و مواردی که اسلام بیان کرده است با واقعیت علمی سازگاری دارد. بنابراین دین می‌تواند جوابگوی نیازهای عصر، همراه با تحولات علمی باشد.

مثلاً به مناسبت بحث نظام سیاسی - اجتماعی اسلام و این که اسلام چه نظامی را ارائه می‌دهد و این نظام چه ویژگی‌هایی دارد؟ پس از این که به تفصیل در مقام بیان برتری نظام اسلامی برمی‌آید، این شبهه را مطرح می‌کند که آیا با این اوصاف و شرایط، اسلام قابل اجراست؟ سپس چنین توضیح می‌دهد:

برخی می‌پندارند که سنت اجتماعی اسلام در دنیا و در مقابل سنن تمدن فعلی و در شرایط موجود در دنیا قابل اجرا نیست. به این معنا که اوضاع حاضر دنیا با احکام اسلامی نمی‌سازد. ما نیز قبول داریم. لیکن این سخن چیزی را اثبات نمی‌کند. چون ما هم نمی‌گوییم، با حفظ شرایط موجود در جهان، احکام اسلام بدون هیچ دردسری جاری می‌شود. البته هر سنتی در هر جامعه‌ای، ابتدایی داشته، یعنی قبلاً نبوده و سپس موجود شده است و وقتی می‌خواسته موجود شود، البته شرایط حاضر با آن ناسازگار بوده و آن را طرد کرده است و سنت نو هم با سنت قبلی اش مبارزه کرده است: مثلاً نظام و سنت‌های لیبرالی (دموکراتیک) - که در دنیای امروز سنت پسندیده‌ای است - بعد از جنگ جهانی اول در روسیه شکل واقعی خود را از دست داد و به صورت نظام اشتراکی و کمونیستی در آمد و بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپای شرقی نیز به روسیه ملحق شدند و... و نیز سر فرضیه‌ی دموکراتیک در بین جمعیتی قریب به نصف سکنه‌ی روی زمین بی‌کلاه ماند.

پس صرف اینکه سنتی از سنتها با وضع حاضر انسان‌ها انطباق ندارد، دلیل بر بطلان آن سنت و فساد آن نظام نیست، بلکه آن سنت نیز مانند همه سنت‌های طبیعی که در عالم جریان دارد، پای‌گیر شدنش به فعل و انفعال‌ها و کشمکش‌ها با عوامل مختلفی که سدراهش می‌شوند، بستگی دارد.<sup>۹</sup>

### نمونه‌های دیگر از بحث‌های اجتماعی

برای این بحث نمونه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد که اندیشه‌های اجتماعی علامه‌ی طباطبایی را به وضوح نشان می‌دهد. علامه‌ی طباطبایی به هر موضوعی که جنبه‌ی علمی و

اجتماعی پیدا کند، بیشتر می پردازد. به طور مثال ایشان به مناسبت «حرمت اکل میتة و مردار» باب بحث گسترده ای را در باب خوردن و نخوردن گوشت می گشاید. ایشان پس از بیان عقاید ملل مختلف، در مورد خوردن و نخوردن گوشت، نظریه ی اسلام را توضیح داده و دیدگاه اسلام را معتدل ترین برنامه برای بهره گیری از نعمت های دنیا می شمرد:

اسلام در بین آن سنت تفریطی (که خوردن گوشت را به هیچ وجه جایز نمی داند مثل مذهب بودایی) و این روش افراطی (که خوردن گوشت همه حیوانات را جایز می داند)، راهی میانه را رفته و از بین گوشت ها، هر گوشتی که طبیعت انسان های معتدل و یا به عبارتی طبیعت معتدل انسان ها، آن را پاکیزه و مطبوع می داند، در تحت عنوان کلی «طیبات» حلال کرده است. با اینکه رحم و عاطفه آن را جایز نمی داند.<sup>۱۰</sup>

نمونه های دیگری از مباحث اجتماعی در تفسیر المیزان وجود دارد که به جهت پرهیز از اطالای کلام از ذکر آن خودداری می شود. ولی مناسب است به دو نمونه ی مهم دیگر از این مباحث اشاره گردد: نخست عنایت اسلام به مسأله ی اجتماع است. ایشان در تفسیر آیه ی: *يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا*، (آل عمران، ۲۰۰/۳)، بحث های مبسوطی را در زمینه های مختلف اجتماعی مانند بحث انسان و اجتماع، انسان و رشد او در اجتماع، عنایت اسلام به اجتماع، رابطه ای که بین فرد و اجتماع در اسلام وجود دارد و هم چنین این پرسش که آیا سنت اجتماعی اسلام ضمانت بقا و اجرا دارد یا نه، و چند موضوع دیگر از همین قبیل را مطرح می کند. در این مجموعه از بحث ها دیدگاه علامه در موضوعات اجتماعی روشن می شود و گرایش گسترده ی ایشان به تفسیر اجتماعی به اثبات می رسد. به نمونه ای از این دست مباحث توجه فرمایید:

هیچ شکی نیست در این که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده است و در هیچ شأنی از شئون بشری، اجتماع را مهمل نگذاشته است... از طرف دیگر... به همه ی اعمال انسان احاطه یافته و احکام خود را به طور شگفت آوری بر آن اعمال، بسط و گسترش داده است به طوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته، آن گاه که در این بیندیشی که چگونه همه ی این احکام را در قالب های اجتماعی ریخته، آن وقت خواهی دید که اسلام روح اجتماعی را به نهایت درجه ی امکان در کالبدش دمیده است.<sup>۱۱</sup>

سپس علامه به مقایسه بین اسلام و سایر شرایع و ادیان و مکاتب پیش از اسلام می‌پردازد و دیدگاه آنان را نسبت به مسائل اجتماعی مطرح می‌کند و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که طرحی اجتماع، پیش از اسلام، بمانند پس از اسلام سابقه نداشته است.

پس درست است که بگوییم اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام ورزد، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله سر داد و مردم را به این که آیاتی را که از ناحیه‌ی پروردگارش به منظور سعادت اجتماعی و وحدت آنها نازل شده پیروی کنند.<sup>۱۲</sup>

از نمونه بحث‌های علامه‌ی طباطبایی طرح موضوع «آزادی» است. بحثی که به این شکل و در قالب این اصطلاح در قرون اخیر متداول شده و به جنبه‌های اعتقادی و سیاسی بیشتر گرایش دارد. در این بحث علامه نگاهی به معنای «آزادی» و سابقه‌ی این اصطلاح در غرب و اندیشه‌ی حریت خواهی در آن جوامع و برداشت‌هایی که از این واژه شده، دارد. آن‌گاه این واژه را معنا می‌کند و در آن‌چه متداول شده مناقشه می‌کند. ایشان در این بحث نیز آزادی به معنای غربی آن که نوعی لاابالیگری و هجوم به دین و مقدسات الهی است را به باد انتقاد گرفته و چنین آزادی را نفی می‌کند. اما آزادی به معنای حق انتخاب و امکان تصمیم‌گیری و به تعبیری قدرت بر اراده و حالتی درونی که اگر باطل شود حس شعور آدمی باطل می‌شود و باطل شدن حس و شعور به بطلان انسانیت می‌انجامد را یکی از نهادهای اصلی انسان می‌داند. مظاهر چنین آزادی را حق اظهار نظر در برداشت از مسائل اسلام، انتقاد به حکومت و حکام (آزادی سیاسی) نظارت بر عموم و جامعه، آزادی اجتماعی در انتخاب مسکن، غذا، تحصیل و... می‌داند و در همین جا نکته‌ای به مناسبت تفسیر آیه‌ی: لا اکراه فی الدین، (بقره، ۲/۲۵۶) دارد. به عقیده علامه، این آیه در مقام انشا نبوده، بلکه اخبار است. به این معنا که قرآن نمی‌خواهد بگوید در دین اکراه نکنید و کسی را وادار به التزام به عقیده‌ای و اجرای شریعتی بسازید، خیر، این آیه در مقام بیان این نکته است که اکراه کردن در دین هرگز ممکن نیست و نتیجه‌ای ندارد. اعتقاد و عقیده و دینداری امری قلبی است، و امر قلبی با اجبار کردن حاصل نمی‌شود و تفصیل بحث را به ذیل تفسیر آیه ارجاع می‌دهد. این بحث که در رابطه با معنای آزادی اعتقادی است، بحث مغتنمی است،<sup>۱۳</sup> که تفصیل آن در این مقاله نمی‌گنجد.

## فهرستی از عناوین اجتماعی

همان گونه که اشاره شد، یاد کرد مباحث اجتماعی تفسیر المیزان و تحلیل آنها نیاز به کتابی مستقل دارد و جا دارد که محققانی این مباحث را به طور کامل استخراج و دسته بندی کنند و آرای علامه را به طور مقایسه ای مطرح نمایند. اما اطلاع از سر فصل ها و عناوین مهم مباحث اجتماعی در این مختصر، خالی از لطف نیست.

از این رو ضمن ذکر این عنوان ها و آدرس مباحث آن ها، علاقمندان به این سنخ از مباحث را به تفسیر المیزان ارجاع می دهیم.

\*  
بیت  
۸۴

لازم به یادآوری است که این عنوان ها از فهرست تفسیر المیزان به نام «مفتاح المیزان» اثر آقای میرزا محمد انتخاب شده است و با چاپ ترجمه ی فارسی انتشارات رجا انطباق دارد. گرچه فهرست دیگری از چاپ جامعه ی مدرسین (فارسی و عربی) وجود دارد، اما هدف از ذکر این محور ها بیشتر آشنایی خوانندگان فارسی زبان، با بحث های اجتماعی علامه ی طباطبایی است، نه ارجاع به همه چاپ های کتاب.

از مباحث قابل توجه در مجلد اول المیزان، ضرورت وجود قوانین در جامعه، نقش و اهمیت قوانین جزایی در پیشگیری از جرم، جایگاه قبیله در میان مسلمانان و تأثیری که از نظر اجتماعی در همسو کردن دل ها و ایجاد وحدت قلوب و وحدت امت اسلام فراهم می سازد، مشکل خرافات در جوامع انسانی، تقلید مذموم و آثار زیانبار آن، قانون تنازع بقا و مسائل مرتبط به اجتماع می باشد.<sup>۱۴</sup>

در مجلدات دیگر، این مباحث به ترتیب الفبا به شرح زیر است:

اجتماع، اخوت و برادری، اصلاحات اخلاقی، حکومت و حاکم، حریت و آزادی و شئون مختلف آن، حیات اجتماعی، سعادت اجتماعی، سنت اجتماعی، عدالت اجتماعی، قوانین اجتماعی، وحدت اجتماعی و هدایت اجتماعی.<sup>۱۵</sup>

محور های دیگر که مربوط به این مباحث می باشد و علامه به آنها پرداخته و به گونه ای بیانگر اندیشه ی اجتماعی این شخصیت علمی است، مباحث دین، فساد و فحشا در جامعه، اتراف و تکاثر، دعوت و تبلیغ، ولایت تشریحی، ارتداد و مباحث آن است، که به ذکر آن بسنده می شود و تفصیل هر یک از این موضوعات را به موقعیت های دیگر می سپاریم.



۱. به جز مقالاتی که در مجلات و کتاب‌های فارسی و عربی منتشر شده، دو کتاب یاد شده بدین شرح است: الف: علی الاوسی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیر المیزان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۱۶، ۱۴۰۵ هـ.  
ب: خضیر جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلماء الطباطبایی، قم: دارالقرآنالکریم، ص ۴۰۰، ۱۴۱۱ هـ، کتاب نخست به فارسی نیز ترجمه و توسط همان ناشر منتشر گردیده است.  
کتاب‌های دیگری در تحلیل موضوع خاص این تفسیر به نگارش درآمده، که از حوصله‌ی این مقاله بیرون است.
۲. در این باره ر. ک: سید محمد علی ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ۵۳/۱، تهران: سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش. همچنین شناخت نام‌های تفاسیر.
۳. عقل‌گرایی و مو شکافی‌های دقیق تنها مورد تعجب دانشمندان شیعه قرار نگرفته است، بلکه از نظر دانشمندانی چون دکتر «فهد الرومی» از علمای «سلفی» مذهب کشور عربستان در کتاب «اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر»، ۱/ ۲۴۹، مورد ستایش قرار گرفته است. تفصیل این گفتار را نیز می‌توانید در کتاب: «المفسرون حیاتهم و منهجهم»، ذیل بحث از تفسیر المیزان، ملاحظه کنید.
۴. علامه‌ی طباطبایی، المیزان، ۲۵۵/۵، از چاپ بیروت، ۴۱۵/۵، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، چاپ قم، جامعه مدرسین.  
۵. یادنامه‌ی علامه‌ی طباطبایی، ۱۹۶/۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.  
۶. ترجمه‌ی المیزان، ۵۰۸/۵، ترجمه: محمد باقری موسوی، چاپ جامعه مدرسین قم.  
۷. همان، ۴۴۳/۵.  
۸. همان، ۹۵/۱.  
۹. همان، ۱۵۶/۴.  
۱۰. همان، ۲۹۵/۵.  
۱۱. همان، ۱۴۸/۴.  
۱۲. همان.  
۱۳. همان، ۱۸۲/۴، و از چاپ بیروت، ۱۴۴/۴.  
۱۴. همان، ۱۸۴/۱، ۱۸۵، ۳۳۸، ۴۲۱، ۴۲۲ و ۳۰۰/۲، بیروت: انتشارات اعلی.  
۱۵. ذکر آدرس تمام مباحث یاد شده ممکن نیست فقط به ترتیب موضوعات یاد شده به برخی آدرس‌ها اشاره می‌شود:  
مباحث اجتماعی: ۱/ ۴۷۲، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۳۸، ۴۶۲۸، ۱۵۷/۴، ۱۵۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۲/۵، ۱۳/۵، ۵۸۴/۶ و ۱۳۲ و ۱۱/ ۲۴۵؛ ۱۳/ ۱۵۲، اخوت و برادری، ۱/ ۴۹۹ و ۵۰۲؛ ۱۹/ ۴۳۳. اصلاحات اخلاقی: ۸/ ۵۰۲. حکومت و حاکم: ۱/ ۲۱۱؛ ۴/ ۲۱۰؛ ۵/ ۴۹۶، ۷/ ۴۹۹، ۶/ ۵۴۵، ۷/ ۵۶۹، ۷/ ۴۹۹ و ۱۵۰۰. حیات اجتماعی: ۲۰/ ۱۱۹. سعادت اجتماعی: ۴/ ۱۷۸. سنت اجتماعی: ۱۵/ ۸. عدالت اجتماعی: ۵/ ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰ و ۴۴۰. قوانین اجتماعی: ۶/ ۵۸ و ۱۱/ ۲۴۷. وحدت اجتماعی: ۱/ ۵۱۸. هدایت اجتماعی: ۴/ ۵۶.

ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی